

ماهیت مناسبات ایران و چین در دوره ایلخانان

دکتر علی سالاری شادی^۱
کریم فرجی قرابلو^۲

چکیده:

مناسبات ایران و چین به عنوان دو تمدن کهن‌سال، پیشینه دور و دراز دارد، این مناسبات در سطوح مختلف و شامل مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... بوده است. اما در طول تاریخ این مناسبات به یک منوال نمانده است و بعضاً چار تغییراتی شده است، در سده هفتم هجری هر دو کشور ایران و چین در معرض هجوم قوم مغول قرار گرفتند. با تکمیل شدن فتح ایران و چین و ایجاد حکومت خانوادگی و خوبشاوند مغول(ایلخانان در ایران و یوآن در چین) فضای جدیدی بر مناسبات میان این دو کشور حاکم گردید، به گونه ای که مناسبات این دوره به ظاهر به اوج اعتلای خود رسید. اینکه این افزایش مناسبات چه زمینه و نتایجی داشت، در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: مناسبات خارجی، ایران، چین، ایلخانان، جاده ابریشم، قوبیلای قaan.

۱. استادیار دانشگاه ارومیه alisalarishadi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ Farajik13@yahoo.com

مورخان مسلمان اسامی مختلفی برای نامگذاری کشورچین به کارمی برداشتند. یکی از این نام‌ها ختنا بود. که از قرون وسطی در آسیای مرکزی، غربی، سپس اروپا متداول شد. (ای دان، ۱۳۷۹: ۱۵۸) رشیدالدین فضل الله در این باره می‌نویسد: « بواسطه بعد مسافت و عدم تّبیع و تحقیق تصور افتاده بود که ولایت چین جداست و از آن ختای جدا، و معلوم شد که هر دو یکی است، (همان، ۸۰) مغولان چین را جاوقوت و چین نزد ما به ختای مشهور است (رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۱/۱۶۰؛ بناتی، ۱۳۴۸: ۳۴۰) در واقع ختنا همان چین شمالی (جرالد، ۱۳۶۷: ۴۸۹؛ ساندرز، ۱۳۷۲: ۱۴۶) و شامل ایالات هوبی، هونان، شاندونگ و شانسی بود که بر دشتی مستقرند و رود زرد آنها را مشروب می‌سازد. (آشوری، ۱۳۷۱: ۱۴) لفظ ماجین نیز به چین جنوبی اطلاق می‌شد. (ای دان، همان: ۱۶۰؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۵۸) آغاز تاریخ ارتباط سیاسی و بازرگانی ایران و چین به دوره اشکانی بازمی‌گردد. گفته‌اند، مهرداد اشکانی بازرگانی به چین فرستاد. (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۲/۱۰۸۲) وجود جاده سیرووف غرب و شرق که به ابریشم موسوم شد، به توسعه مناسبات دو کشور بعنوان قطعاتی از این جاده کمک شایانی کرد. از جمله کالاهای که چینیان در دوره ساسانی از ایران خریداری می‌کردند، وسمه (سرمه) بود. آن قیمت گزافی داشت، ملکه چین هر سال مقداری از آن را برای مصرف شخصی خود ابیاع می‌کرد. احجار قیمتی طبیعی و مصنوعی شام، مروارید دریای سرخ، منسوجات شام و مصر از راه در ایران به چین فرستاده می‌شد. (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۳۹). بعداز حمله اعراب به ایران، چین به محلی برای پناهندگان سیاسی ایران تبدیل شد. گفته‌اند پیروز به چین رفت و اجازه تأسیس آتشکده را در شانگها های (چان گای) از فغفور چین گرفت (خدادادیان، همان: ۱۵۳۰). در سده دوم هجری درگیریهای در آسیای مرکزی میان مسلمانان و چینیان رخ نمود. این نبرد نظامی دستاورده بزرگ فرهنگی و علمی خاصی داشت، و آن آشنا شدن، مسلمانان با صنعت کاغذ سازی چینیان بود. (باسورت، ۱۳۸۹: ۱۴۷۱۴۶) طولی نکشید، که در اغلب شهرهای دنیا اسلام کارگاههای کاغذ سازی ایجاد شد. وجود امنیت در عصر نخستین خلفای عباسی به این

مناسبات وجهه خاصی داد. رابطه بازرگانی و فرهنگی همچنان تداوم یافت و همکاریهای قطع نگردید، پرایس می نویسد: «در دوره سلجوقیان سفالینه‌ها با خمیر سفید به تقلید چینی، که در ایران خواهان بسیار داشت، ساخته می شد.» (پرایس، ۱۳۸۶: ۶۲) علیرغم یورش مصیبت بار مغول، مناسبات این دو کشور همچنان برقرار ماند، هر چند مصائب خاص خود را نیز به همراه داشت. چون مغولان چین، قآنانی بودند، که باید مشروعیت حکومتهای مغولی سایر نواحی را تأیید می کردند، لذا در این میان مناسبات بین دوکشور به بالاترین سطح خود از نظر سیاسی و نظامی رسید. در مورد روابط ایران و چین، پژوهش‌های چندی انجام شده است. کتاب تاریخ روابط ایران و چین اثر علاءالدین آذری یکی از مهمترین آنهاست. البته همه‌ی آثار نوشته شده، دارای یک ویژگی مشترک هستند و آن اینکه، بیشتر کلیات و شاید تکرار مکرات هستند و چندان مستند به ارائه نمونه‌های تاریخی نیستند و گذشته از آن همه به نحوی، حمله مغول را از منظر مناسبات ایران و چین با اغراق و تحسین مورد بررسی قرار داده اند. این مقاله در صدد است: صرف نظر از آن موارد، به بیان واقعیتهایی از این مناسبات بپردازد.

توصیف مناسبات

نقش قوبیلای قآن در توسعه روابط:

در ابتدا نگاهی اجمالی به فرآیند ایجاد شالوده امپراتوری مغول بعنوان پایه و اساس بحث ضروری است، چرا که بسترهای، مناسبات بین ایران و چین را باید قبل از ایجاد حکومت ایلخانان در ایران و یوآن در چین دید. هنگامی که چنگیز خان در نبرد با آخرین ایلات مستقر در مرز چین درگذشت، اوگتای به عنوان «خان بزرگ» جانشین او شد. بین وزیران پدر مردی ختایی بنام یلوچوتسای بود. این مشاور محظوظ به او فهماند، که «گرچه امپراتوری با اسب فتح شده است، ولی اداره آن با اسب ممکن نیست.» (گروسه، ۱۳۷۵: ۲۹۲۲۹۱) نیازهای جدید ناشی از توسعه فتوحات واداره آن، توجه قآن را به عناصر چینی و غیر چینی جلب کرد. وجود یلوچوتسای و محمود یلواج از چین و ایران حاکی از نیاز قآن‌ها بود. در واقع فضای حاکم بر حکومت مغول زمینه‌های ایجاد ارتباط میان عناصر ایرانی و چینی را مهیا ساخت. با انتقال سلطنت از خاندان اوگتای به

خاندان تولی و حکومت منگوآقان، زمینه برای توسعه هرجه بیشتر قلمرو مغولان مهیا شد. قوانین یاسا در این دوره بر اثر رخنہ، سنن و رسوم اقوام تابع، رو به سستی رفت، دو کشور ایران و چین در این دوره، موج دوم تهاجم مغول را تجربه کردند. سرانجام با فتح ایران و چین در آخرین سالهای حکومت منگو قaan، زمینه برای ورود به عصر جدیدی از مناسبات دو کشور ایران و چین ایجاد شد. هلاکو بعد از فتح بغداد از تنسولات عرب و عجم حملی سنگین با بشارت فتح و ظفر نزد برادر خود، منگو قaan در صحبت یکی از نوئینان ارسال نمود. (رشید الدین، ۱۳۷۴: ۶۵) این (میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۰۴۴) تعهد نسبت به قaan همواره در دستور کار حاکم ایلخانی (هلاکو) قرار داشت. با درگذشت منگو قaan، هلاکو نیز که خود را بخشی از حاکمیت خویشاوندی مغولی می دانست، در صدد بازگشت به چین برای انتخاب جانشین بود، اما چون در بین راه خبر یافت که قوبیلای به قدرت رسیده است، خرسند شد و سفر خود لغو کرد. (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۰۱۳) این نشان دهنده رابطه خاص میان این دو قلمرو از یک حکومت بود. لقب ایلخان به معنی خان تابع خان بزرگ است. (بارسوث، ۱۳۸۱: ۴۸۰) تاریخ وقایع حکومت مغول در چین، تحت شاعع موسس سلسله یوان «قوبیلای» قرار گرفت. کشور دیرینه چین با تمدنی با سابقه دور و دراز خود، با ساکینی، که اهل مکاشفه بودند (لمب، ۱۳۷۷: ۶۵) این استعداد و توانایی را داشت که قوم ابتدایی مغول را چینی کند. در چنین فضای قوبیلای بودایی شد و عبارت درست تری چینی گردید و سلسله یوان را تأسیس کرد. وی حتی در انتخاب عنوان سلسله هم با مشاور چینی خود لیوبینگ چونگ مشورت کرد. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۴۶) فتوحات مغول در چین به کندي پيش می رفت و به همان اندازه مغولان نیز عمیقاً از آن متأثر می شدند. شخصیت قوبیلای دارای دو جنبه بود. از یک سو فرمانروایی حکومتهای مغول بود و از سوی دیگر حکمران سرزمین چین. او متوجه شد هر چند تعداد مغولها در چین زیاد است، اما در نهایت اقلیتی بیش نیستند و باید در فکر امنیت آنها باشد. (گروسه، همان: ۲۹۵)

اقدامات امپراطوری چین (قوبیلای) در حوزه سیاست داخلی خود مسالة دیگر است. اما در مناسبات با بخش های تابعه حکومت مغولی، که ایران نیز بخشی از آن بود، توجه ویژه قوبیلای به برادرش هلاکو و ادامه فتوحات در ایران، خاورمیانه و غرب بود. از آنجا

که قوبیلای با برادرش هلاکو مناسبات ویژه ای داشت، تلاش کرد تا ضمن نظارت بر کار او مناسبات عمیقی ایجاد نماید. در این میان مشکلاتی از نظر جغرافیای و سیاسی و حتی نظامی وجود داشت. وجود الوس جفتای در حد فاصل این دو مشکل جدی محسوب می شد. قوبیلای مصمم بود که، همه پادشاه زادگان نافرمان جفتای را برکنار سازد و رشته روابط متصل و بلا واسطه، میان خود و هلاکو را برقرار سازد (بارتولد، ۱۳۶۶، ج: ۲، ۱۰۵۷). در فتح ایران بدست هلاکو یک پنجم امکانات اولوسها در اختیار هلاکو قرار گرفت و ستاد اصلی فرماندهی در چین این تصمیم را اتخاذ کرد. (ویلبر، ۱۳۶۵، ج: ۱۱، ۴۲۳). پس قالنهای مغولی چین خود را محق می دانستند که بر کار هلاکو نظارت داشته باشند، اما این اقدام میسر نشد. با مرگ هلاکو جانشینان او همچنان از نظر سیاسی چشم به چین دوخته بودند، مؤلف تاریخ الفی می نویسد: «ایلچیان از بندگی قوبیلای قaan رسیده بودند و از برای اباخان یرلیغ ایالتها ولایت ایران تا سرحد مصر و مغرب با تشریفات خاص آوردند.» (تتوی، همان، ج: ۲، ۴۰۷۹). همچنان باید خاطر نشان کرد، که قوبیلای همواره بر حفظ حکومت ایلخانان، بخصوص در قبال الوس‌های جوجی و جفتایی تأکید می کرد. اتحاد وی با ایلخانان که تاحدی دشمنی او با امرای جفتای در پی داشت، تا پایان عمر ادامه داشت، جفتایان نیز چون در قبال قaan کاری از پیش نمی بردند، سعی می کردند با فشار به حکومت ایلخانان که ضعیف تر از متحد خود بود، فشارهای قaan را در شرق تلافی نمایند.

قوبیلای قaan به آیین بودا در آمد. از آنجاییکه حاکمان ایلخانی چشم امیدشان به دربار چین و قوبیلای بود، به تأسی از او توجه ویژه ای به آیین بودا کردند. این مساله یکی از مهمترین زمینه ها در رویکرد دینی ایلخانان در ایران است. در واقع منگو قaan و بخصوص قوبیلای قaan پایه و اساسی را ایجاد کردند که، ایلخانان گذشته از وابستگی سیاسی و نظامی از نظر روحی و معنوی وابسته به آنها شدند، این مهم، از نظر فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی خسارات جبران ناپذیری برای مردم عصر خود به همراه داشت. بدینکه سنتها و سیاستهای قوبیلای در چین برای ایلخانان در ایران و منطقه الگو شد، در حالیکه بسترها متفاوت بود و نتیجه های متضادی به همراه داشت. نتیجه اینکه قوبیلای با بستر چین همراه شد و ایلخانان ساز مخالف کوک کردند. این یکی از بدترین

نتایج مناسبات ایران و چین، تحت حاکمیت مشترک مغولی بود. در واقع این یکی از بدترین مناسبات تاریخی ایران بود، که به این شیوه شکل گرفت. با توجه به آنچه گفته شد، قویلای قاآن آخرین قاآنی بود، که ناظر بر سراسر قلمروی، مغولان بود. ارتباط میان ایران و چین در دوره ایلخانی با نام اوگره خورده است. بعداز قویلای، تیمور قاآن بر تخت نشست، با وجود دوران نسبتاً آرام حکومتش، او هرگز نتوانست نظارت عمیق پیشین را ادامه دهد. بعد از تیمور قاآن کشور چین با بی ثباتی و ناآرامی سیاسی مواجه گردید و تخت فرمانروایی همواره دست به دست می گشت. تا اینکه در سال ۱۳۳۳م (۷۳۴هـ ق) طغافن تیمور به حکومت رسید، وی بعد از سی و پنج سال حکومت با یک قیام ملی به دست سلسله مینگ در سال ۱۳۶۸م (۷۶۹هـ ق) سقوط کرد. حکومت مغولی در چین، نود سال (۱۳۶۸-۷۶۹هـ ق) به طول انجامید.

روابط از عهد هلاکو تا انقراض سلسله ایلخانان

اقتصادادی:

دستاورده اقتصادی و بازرگانی حمله مغول نیاز به بررسی دقیق و همه جانبه دارد. حمله مغول چنان مخرب بود که شاید نیازی به باز گویی، نداشته باشد. هنوز هم آثار ویرانیهای ناشی از حمله مغول در سمرقند وجود دارد. منطقه میان چین شمالی تا بغداد و شمال عراق در نتیجه حمله ویرانگر مغول به خرابه ای تبدیل شد. نویسندها از اخر حاکمیت ایلخانی مانند رسید الدین فضل الله و مستوفی همچنان با شکوه و تأسف از نابودی شهرها و عدم جبران تا آبد صحبت می کنند. (رسید الدین، ۱۳۸۸؛ ۳۵۰)

مستوفی، همان: (۵۶۳) از طرفی حکومت واحد سیاسی جهانی تنها در تصورات نویسندها امروز جایی دارد. اما قراین نشان از آن دارد که در گیری اولو سهای چنگیزی با هم مناطق آباد آسیای مرکزی، خوارزم، خراسان، قفقاز را هدف قرار داده بود. ویرانی شهرها و تداوم حضور محسوس عنصر قبیله ای مغول و تاتار در فضای وسیعی، میان چین و حوالی آن تا عراق و شام، اقتصاد شهری و کشاورزی را دچار زوال و انحطاط کرد و بر عکس اقتصاد شیانی بر آن غلبه کرد. شهر نشینی پر رونق آسیای مرکزی، ماوراءالنهر و خراسان برای همیشه رخت بریست. الوس جغتایی که در مرکز جغرافیای ایران و چین

بود، آن چنان بر سنت و فرهنگ مغولی چسپده بود که دل کندن از آن را بسیار دشوار می‌کرد. آنها حتی حاکمان که احیاناً شهربنشین اختیار می‌کردند را متهم به تخطی از سنت مغولی می‌نمودند (متز، ۱۳۷۷: ص ۲۰۸). حال با این اوصاف چنانچه موارد فوق را لحاظ نماییم، باید خاطر نشان کرد، که عملاً در نتیجه حمله مغول و تبعات و استمرار فرهنگ و سنت آن، تجارت، صنعت و بازرگانی سخت به نابسامانی مبتلا شد. این که نکته اباخان شهر تبریز را به پایتختی برگزید و این شهر به محلی برای بازرگانانی، که از شرق به غرب و از غرب به شرق می‌رفتند تبدیل شد. (پرایس، همان: ۹۶) چندان مستند به نظر نمی‌رسد، چرا که در زمان اباخان صفات شرقی قلمرو ایلخانان دستخوش کشمکشهای بود و سرحدات غربی نیز روی آرامش را به خود ندید. (اشپولر، همان: ۷۷)

در چنین شرایطی اقتصاد عصر ایلخانانی نمی‌توانست، چندان پر رونق باشد تا بازرگانی و مناسبات تجاری رونق گیرد. سیاستهای بی سامان ایلخانان و فرماندهان مغولی و آشفتگی ناشی از کوتاهی عمر ایلخانان، خواه بر اثر قتل یا مرگ طبیعی ایلخانان را بخصوص از نظر اقتصادی به آخر خط رسانده بود. گیخاتو برای سامان دادن به این اوضاع با الگو برداری از چین اقدام به نشر اسکناس یا همان چاو کرد. گرچه آن در چین بخاطر شرایط و سابقه از موفقیت برخوردار بود. (بارکه‌اوزن، ۱۳۴۶: ۱۹۹) اما در اقتصاد ویران ایلخانی تا حدی مضحك و شبیه به طنز بود. گیخاتو کیفیت استفاده از پول کاغذی را از نماینده قاآن در ایران، پولاد چینگ سانگ جویا شد (میرخواند، همان: ۴۱۹۱) مؤلف تاریخ الفی می‌نویسد: «گیخاتو حقیقت حال چاو را از پولاد چینگ سانگ که مدتی مدید از عُمال ولایت ختا بود پرسید، بولاد به عرض رسانید که «چاو در اصطلاح ختایان قطعه کاغذی است، که بر روی آن مهر پادشاه نهاده اند و در تمامت ممالک ختای آن پارچه کاغذ به جای درم رایج است و نقد آن ولایت غیر بالش چیزی نمی‌باشد و از همه جا به خزانه پادشاه می‌رود.» (تسوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۲۳۲).

اولین چاو در تبریز پا به عرصه وجود گذاشت (گروسه، همان: ۶۱۵). اما نتوانست درد ایلخان رادوا نماید. ایلخان کلیه کسانی که از معامله با چاو سرباز می‌زدند، با قوه قهریه به شدت مجازات می‌کرد، ولی مدتی نگذشت که، صدرالدین در مواجهه با بلوایی

عمومی مجبور شد، که نخست اجازه دهد، خرید اطعمه با زر صورت گیرد، سپس جریان پول کاغذی را به کلی موقوف سازد (بوبیل، ۱۳۸۹: ۳۵۲) به طور کلی تمام تاریخ روابط ایران و چین در دوره حکومت گیخاتو تحت تأثیر تجربه ناموفق ایلخان(گیخاتو) دراستفاده از پول کاغذی به شیوه چین بود. مغولان راه و چاره ای خاص برای گسترش بازرگانی و تجات در سطح وسیعی ایجاد نکردند. یامهای مغولی هم ابداع مغولها نبودند بلکه از اقدامات سلسله ختای لیائو بود (مورگان، همان: ۱۲۴). این یامها فقط برای حمل و نقل رسولان و ایلچیان بکار می رفت (بارتولد، همان، ج ۲: ۹۷۰) نه بازرگانی عمومی این نوع مناسبات حکومتی فاقد وجهه اقتصادی بود تا آنجاییکه اشپولر می گوید: «ایلچیان مجبور بودن که مواد غذایی و اسب مورد نظر را از مردم بگیرند و یا آن که به همراه داشته باشند.» (اشپولر، همان: ۴۲۲). نویسنده کتاب عماری اسلامی از تعداد کم کاروانسرا باقی مانده از دوره ایلخانی نسبت به دوره سلجوقی حیرت زده شده است و به سختی به دنبال توجیهی برای این مسئله است. (هلین براند، ۱۳۸۷: ۳۶۹) ایلخانان به ندرت جاده تازه‌ی ایجاد کردند و تنها غازان دستور داد، تا در امتداد رود فرات جاده‌ای بسازند (اشپولر، همان: ۴۲۵) چنانچه صادراتی نیز در قلمروی ایلخانی صورت گرفت، همان محصولات سنتی قبلی بود. پتروشفسکی می نویسد: «در این دوره خشکبار و انگور را از نواحی همچون اصفهان و از طریق بصره به سرزمین های دوردستی، همچون آسیای صغیر (روم)، هند، چین صادر می شد.» (پتروشفسکی، ۱۳۶۶: ۲۹)

در زمان غازان راهزنانی در گروههای مختلف خود را به شکل ایلچی در می آورند و کاوارانها و مسافرانی که از چین و هندوستان به ایران می آمدند، غارت می کردند. مؤلف تاریخ مبارک غازانی از تعداد زیاد ایلچیان(راهزنان) خبر می دهد و می نویسد: «چندآنکه بازارگانان ختای و هندی در ذهاب و ایاب نکرده باشند، از شرح این معانی معلوم میشود در سالی چند هزار ایلچی آمد و شد کرده باشند و چند اولاد و علوفه ستده و چند خلق را زده و آویخته و رنجانیده و...» (رشیدالدین، همان: ۲۷۲؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۷۱) در حقیقت راهزنان در حاکمیت ایلخانان همواره جزء لاینفک موضوع روز بودند. آنها مانع مسافت مردم می شدند(اشپولر، همان: ۲۲۷). گاهی تحفه ها و هدايا فرستاده شده غازان، برای قaan و همچنین تحويل صد هزار دنیار زر به یک ایلچی، برای

شرکت در تجارت را به عنوان نمونه ای برای گسترش بازرگانی آوردند (ایتی، همان: ۱۲۲). این موارد اندک در کنار آن همه آشفتگی و ناامنی اهمیتی ندارد. اولوس جفتای راه اصلی بازرگانی میان چین و اوراسیا غربی را در اختیار داشت. در طول عمر حکومت ایلخانی، حاکمان این سرزمین (جفتای) همواره ادعاهای نسبت به مالکیت بحدود شرقی قلمرو ایلخانی را داشتند. (مستوفی، ۱۳۷۷، ج: ۲، ۱۲۷۳). مورخان بارها از حمله جفتاییان به خراسان توسط سخن گفته اند (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۶۴). هرگز نباید فراموش کرد، که علیرغم اینکه بخشی از سرزمین جفتاییان (ماوراءالنهر) دارای شهرهای پر رونق بود، ولی در غرب آن ما با منطقه وسیعی از زمین های بایر مواجه هستیم که بیشتر دارای اقتصاد شبانی بود. این امر در نوع نگاه الوس جفتایی به سرزمینهای شرقی ایلخانی مؤثر بود.

فرهنگی:

مناسبات چین و ایران در عصر ایلخانان از نظر فرهنگی و تمدنی کاملاً به ضرر ایران و منطقه بود. چرا که مغولان در فتوحات خود از فنون نظامی چین برای سرکوب و تخریب بلاد مسلمانان استفاده کردند. تجهیزات به نسبت برتر چینی در دست مغولان، عنوان ابراری جهت سرکوب بیشتر و موفقیت پایدارتر بکار آمد، هلاکو در فتح قلاع اسماعلیه از مهندسان چینی استفاده کرد (فرانک، ۱۳۷۶: ۲۸۸). شبانکاری با طول و تفصیل بیشتری از متخصصان ختای و ایزارآلات آنها در لشکرکشی هلاکو به ایران یاد کرده است. مؤلف مجمع الانساب مینویسد: «چون هولاکوخان عزیمت می فرمود قآن فرموده بود، تا هزار مرد از ختای که استادان منجنیق بودند، بالشکر همراه بودند و کار چرخ و عراده و منجنیق می کردند». (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۶۱؛ خواند میر، همان: ۹۲). بدین سان در عصر وحشت ناشی از حمله مغول ابزار و ادوات و تخصص تمدن چین برای سرکوب و نابودی تمدن دیگری بکار گرفته شد. در حقیقت یکی از دلایل موفقیت مغولان و تدام نبردهای آنها تکیه بر غنایم و ثروت و امکانات و استعدادهای چینیان بود. هرچند چینیان نیز در حمله مغول آسیب فروانی دیدند، اما در مجموع به نسبت عمق فاجعه در آنجا چندان پایدار نماند و عمر سلسله مغولی در آنجا کوتاه تر بود، از طرفی

مغولان از همان ابتدا با چینیان بیشتر از دیگران کنار آمدند. از زمان هلاکو به بعد که روابط بین ممالک اسلامی مرکز و مغرب آسیا با چین رو به افزایش رفت، معماری چینی‌ها در ممالک اسلامی، مخصوصاً از سبک معماری چینی، چیزی که بیشتر در میان مسلمین تأثیر کرده، یکی گنبد‌هایست، که در مقابر و مساجد کاملاً از معابد چینی و بودائی تقلید شده است (اقبال، همان: ۵۵۴؛ قدیانی، همان: ۱۲۵). در هنگام فتح ایران عده‌ای از هنرمندان چینی همراه هلاکو به ایران آمدند و به پوشش مساجد با کاشیهای زیبا مشغول شدند (دولاندلن، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۴۴۱). در رصدخانه مراغه که توسط نصیرالدین و به تشویق هلاکو بر پاگشت، دانشمندانی معروف از بلاد‌های گوناگون و دست کم یک ریاضی دان چینی در آنجاگرد آمده بودند (بویل، همان: ۳۵۲). قوبیلای قaan از ورود دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و عرب که موجب رشد و توسعه منطقه بودند، استقبال کرد. با وجود اینکه، تعداد مساجد در زمان حکومت یوآن در چین روبه افزایش رفت، ولی از لحاظ سبک و کیفیت آن به همان شیوه مساجد دوره سونگ و تانگ بود. (پینگ، ۱۳۷۳: ۱۶). مارکوبولو می‌نویسد: «اهمال ختا از حکومت خان بزرگ و زوری که مسلمانان و مغولان به آنها تحملی میکردند، متصرف بودند.» (مارکوبولو، همان: ۹۹۹). در ایران مغولان در کشور گشایی خود بسیاری از شهرها را با خاک بکسان کردند، و بسیاری از صنعتگران و هنرمندان از سر راه ایشان گریختند و به مصر و مناطق دیگر اسلامی روی آوردند. (محمدحسن، ۱۳۷۷: ۳۰). این نکته را نباید از دید پنهان داشت که مبنای مناسبات فرهنگی ایران و چین در این دوره برمحور نفرت بود. لذا یکی از مشخصات عصر مغولی این است، که همان گونه در ایران مردم از عنصر مغولی و همکاران بودایی آنها نفرت داشتند، در چین نیز مردم به مغولان و متحдан آن یعنی مسلمانان و ایرانیان با دیده نفرت نگاه می‌کردند.

واستگی و وفاداری اباخاخان به سرور خود «خان» بزرگ (یعنی قوبیلای)، راه را بر روابط فرهنگی ایران و چین را باز کرد. (ساندرز، همان: ۱۳۱۱۳۰). بسیاری از چینیهای که در رصدخانه‌ی مراغه به کارآموزی پرداختند، یک رصدخانه به شیوه اسلامی درپیکن ایجاد کردند. (دلین، ۱۳۵۴: ۴۲۴). از طریق منابع چینی نیز اطلاعاتی در دست است، که به درخواست خان بزرگ قوبیلای قaan، اخترشناسی مسلمانان مرسوم به جمال الدین را

همراه با طرح و نمونه هایی از آلات نوع مراغه، به پکن فرستادند، تا در رصدخانه امپراتوری مورداستفاده قرار گیرد. (بوبیل، همان: ۶۴۰). یکی دیگر از مظاہر فرهنگی در عصر مغولان ایجاد معابد بودایی بود، که در واقع به شکل بت خانه های مجلل بود. این نیز از وجود ناموفق و نامناسب رابطه فرهنگی بود، که چندان نمی توانست مؤثر و باعث فرهنگ سازی شود. ارغون یک بودایی بود و بدون شک نفوذ هنر آسیای مرکزی و چین در ایران در این دوره مشهود است و نقاشی چینی در این دوره به دست صورتگران ایرانی رسید. (گروسه، همان: ۵۱۴). ابن بطوطه از نفوذ موسیقی فارسی و شعرهای فارسی (سعدي) در چین، صحبت به میان می آورد. (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۲: ۷۴۹-۷۵۰).

هرمندان از چین به ایران می آمدند و سبک نقاشی جدید در ایران رواج دادند.

در حوزه فرهنگی هم روابط در دوره غازان وجود داشت. در کتاب مکاتبات رشیدی از وجود، کتابهای چینی در ربع رشیدی صحبت شده است (رواندی، ۱۳۵۷، ج ۳: ۳۰۷). غازان، رشیدالدین را مأمور نوشتن تاریخ کرد. رشیدالدین علاوه بر کمک گرفتن از یک زاهد کشمیری در تدوین تاریخ هند از دو عالم چینی هم در ترجمة منابع چینی استفاده کرد (وبلر، همان: ۲۳۲۲). در واقع یکی از بهترین منابع اطلاعات خواجه شیدالدین فضل الله علاوه بر شخص غازان، پولاد چینگ سانگ سفیر خان بزرگ، در چین بود (گروسه، همان: ۶۲۱؛ اقبال، همان: ۴۸۸). ابن بطوطه در کازرون به زاویه شیخ ابواسحق رفته است، وی مینویسد: «این شیخ پیش مردم هندوستان و چین منزلت دارد و اشخاصی که از راه دریا به چین مسافرت میکنند، هنگام بروز طوفان یا نالمنی نذر هائی به اسم شیخ می کنند.» (ابن بطوطه، همان، ج ۱: ۲۳۵). با وجود افزایش مسلمانان در چین و افزایش مساجد و خانقاہ ها در چین ما در دوره ایلخانان با تهاجم فرهنگی فرآینده ای از سوی بودایان چینی مواجه هستیم، نوع نگاه حاکمیت ایلخانی نسبت به قاآن چین و توجه آنها به تمایلات قاآن از جمله عوامل تشدید کننده در این جهت گیری فرهنگی بود. باید توجه داشت که مناسبات بین ایران و چین تحت لوای مغول نمی تواند چندان خوشایند و خرسند کننده باشد.

نقش جاده ابریشم در مناسبات این دوره:

جاده ابریشم با گذر از بیش از یک چهارم کره زمین، از سواحل اقیانوس آرام تا سواحل مدیترانه امتداد دارد و در طول تاریخ همواره برای کشورهای که در مسیر این جاده قرار داشتند، ثروت خیز بود. نام شهرهای که در مسیر جاده ابریشم قرار گرفته بود و بنوعی سر گذشت پر ماجرای شرق را منعکس می‌کردند، عبارت بودند از: در غرب آسیا: انطاکیه، حلب، پترا، پالمیر، بابل، بغداد، تیسفون؛ در فلات بلند ایران؛ اکباتان، ری؛ در جلگه خشک ترکستان؛ مرو، سمرقند، بخارا، بلخ، تاشکند؛ در برآمدگیهای کوهستانی پامیر؛ کاشغر، یارغند؛ در بیابان ملال آور حوضه‌تاریم ختن، شانشان، کوچ، قره شهر، لولان، تورفان، هامی و سرانجام در خودچین؛ تونهوانگ، غارهای هزاربودا و پایتختهای باستانی، چانگان و لویانگ. (فرانک، همان: ۱۶). اینکه جاده ابریشم برای اولین بار تحت لوای یک حکومت قرار گرفت دلیلی بر این نیست که این جاده توائیسته باشد نقش فوق العاده بارزی در این عصر بازی کرده باشد. پر مسلم است، که جاده ابریشم در این دوره تبدیل به یک راه جنگی شد تا تجاری. یورشهای مصیبت بار مغول مدنیت را در اطراف این جاده تاریخی ویران کرد. در کنار این، جنگهای دائمی میان الوسهاهی چهار گانه امنیت این راه را همراه تهدید می‌کرد. رشیدالدین تصویر قابل تأملی از چند شهر اطراف این جاده ارائه می‌دهد «شهرهای معظم بسیار خلق ولایاتی به طول وعرض چنان قتل کردن، که به نادر کسی بماند بلخ، شیبورغان، طالقان، مرو، سرخس، هرات، ترکستان، ری، همدان، قم، اصفهان، مراغه، اربیل، بردع، گنجه، بغداد، موصل، اربیل، و اکثر ولایاتی با این مواضع و بعضی بواسطه آنکه سرحد عبور لشگر بسیار، بکلی خلق در آنجا کشته شدن و ولایاتی که میان دربند و شروانست و بعضی ایلستان و دیاربکر بماند حران و روحه سروج و شهرهای بسیار از آن شدند... ترکستان و ایران زمین، روم شهرهای خراب که خلق مشاهده می‌کنند زیادت از آنست که حصر توان کرد.» (رشیدالدین، همان: ۳۵۰).

البته همان طور که پیشتر بدان اشاره شد، باید بر این ویرانیها، غارتگرانی که در این جاده برای کاروانهای تجاری مزاحمت ایجاد می‌کردند، را نیز اضافه کرد. کاروانها مجبور

بودند راههای مجھول و بغايت دور و پر مشقت را اختيار کنند تا از دست اين خارت گران رهایی یابند.(همان: ۲۷۹). چنین به نظر می رسد، که اين راه برخلاف آنچه پژوهشگران معاصر از آن ياد می کند، آن چنان برای تجارت بین دو کشور در اين مقطع تاریخي مهیا نبوده است. بطور کلی مسیر جاده ابریشم که يك راه نظامی بود، بیشتر به فتوحات مغول در ایران و چین کمک کرد. در واقع اين جاده بیشتر به درد ویرانگری مغول خورد تا مناسبات بازرگانی بین دوکشور. هرگز نباید فراموش شود، که راههای جنوبی نقش بسیار مهمتری را در مناسبات تجاری بین دو کشور ایران و چین در این دوره ایفا کرد و آن به دلیل این بود، که مغولان هیچ گاه نتوانستند تا جزایر خلیج فارس پیشروی کنند، به این ترتیب حکومتهای این جزایر توانستند آزادانه تکامل یابند (اشپولر، همان: ۱۵۳). اتابک مظفرالدین قتلغ خان ابوبکر بن سعد با درایتی که داشت نسبت به چنگیز خان اظهار ایلی کرد و برادر زاده خود تهمتن را نزد اوگتای قآن فرستاد و فرمان حکومت فارس را از قاآن گرفت (رشیدالدین، همان: ۱، ۱۳۷۵، ج: ۲؛ ۱۷۱؛ شبانکاره ای، همان: ۱۸۵). باانکه اتابکان سلغزی پس از مدتی جای خود را به باسقاقان مغول دادند، ولی حکومت فارس به هر حال استقلال خود حفظ کرد (اشپولر، همان: ۱۵۰-۱۵۱)

شیراز و مشخصاً جنوب ایران توانست تا حدود زیادی خود را از حمله فلنج کنده مغول نجات دهد و به یکی از مراکز مهم تجارت بین المللی تبدیل شد. کاروانهای چینی از هرمز به شهر شیراز می رفتند و سپس از آنجا به شمال می رفتند و به عکس، کالاهای کشورهای اسلامی از هرمز و خلیج فارس به چین برده می شد (مشهدی زاده، ۱۳۷۹، ج: ۲؛ ۱۰۹۲). مارکوپولومی نویسde: «شهر هرمز بندری بود که، تجار هند با انواع ادویه، سنگهای قیمتی، مروارید، پارچه های زریفت، عاج فیل و بسیاری از کالاهای دیگر به آنجا می آیند و در آن شهر به تجار دیگر که آنها را به تمام دنیا می برندن، میفرختند.» (مارکوپولو، همان: ۴۸). در واقع هرمز به محلی برای انتقال امتعه ایرانی، عربی، اروپای غربی، چینی، هندی تبدیل شد (بوبل، همان: ۴۷۹). حتی سعدی در جریان سیاحت خود در جزیره کیش، به رونق بازرگانی در این جزیره اشاره دارد، وی با تاجر بزرگی

برخورد میکند، که با چین، هندوستان و اسکندریه پیوند تجاری داشت (سعدي، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

بدین ترتیب جاده سنتی ابریشم در عصر استیلای مغولان و الوسیهای مغولی برخلاف ادعاهای با توجه به موادی که پیشتر گفته شد، فاقد رونق و شکوفای بود و مسیر آن از چین تا شام، راههای اصلی و فرعی آن در نتیجه حمله مغول ویران شد. همه شواهد نشان از کسدای این مسیر بازرگانی دارد. در نتیجه این رویکرد راههای جنوبی خارج از سیطره مغولان از رونق و شکوفایی بیشتری برخوردار بودند، هرچند که در این باره نیز نباید اغراق کرد. بطور کلی بازرگانی در جاده ابریشم بسیار ناچیز بود. گذشته از آن مسافرت هم در این مسیر با مشکلات بسیار زیاد همراه بود. الوسیهای چنگیزی از جاده ابریشم بیشتر برای حمله به یکدیگر استفاده کردند. در واقع منابع متقدم بیشتر به تحرکات نظامی در این مسیر پرداختند، هر چندکه سفرای سیاسی و گاهی بازرگانانی از این مسیر استفاده کرده اند، ولی در حوزه مناسبات تجاری بین ایران و چین، در دوره ایلخانی، نقش راههای جنوبی بخاطر امنیت موجود در این مسیر، بسیار پر رنگ تر از جاده ابریشم بود.

نتیجه گیری:

براساس آنچه گفته شد، ما در این دوره با سطح بالای از مناسبات سیاسی بین ایران و چین مواجه هستیم، البته بنیان روابط در این دوره بر پایه نفرت شکل گرفت. از ابزارآلات و امکانات چین برای سرکوب و نابودی ایران استفاده شد. در حوزه مناسبات سیاسی به دلیل اینکه یک حکومت مشترک خانوادگی در این دو کشور ایجاد شد، تعهدات قبیله ای فضا را برای تعاملات سیاسی آماده ساخت. البته هر چه به اوخر این دوره نزدیک می شویم، به دلیل عدم وجود شخصیت فرامنطقه ای در چین این نوع روابط کم رنگ تر می شود، تا جای که از دوره حکومت غازان به بعد ادبیات جدید بر مناسبات سیاسی حکم‌فرما می شود. در این دوره مناسبات اقتصادی شکل گرفت، ولی نه بدان صورت که پژوهش‌های جدید بدان پرداخته اند، بیشتر روابط بازرگانی از طریق راه ادویه بود. آن هم به دلیل اینکه ماشین ویرانگر مغول نتوانست آسیب چندانی به

مناطق جنوبی ایران وارد کند. جاده ابریشم بیشتر تداعی کننده یورش اول و دوم مغول و درگیریهای نظامی میان اولو سهای چهار گانه بود، تا مناسبات اقتصادی میان دو کشور ایران و چین. اما یکی از بدترین نوع مناسبات، شکل فرهنگی آن بود، ورود فزاینده فرهنگ بودایی در ایران و حمایت حاکمیت از آن باعث شد، که فضایی معرفتی فرهنگ اسلامی با چالش مواجه شود. پیوند پیچیده سیاسی میان حاکمان ابتدایی ایلخانی (جز احمد) با قوییلای موجب شد، که فرمانروایان ایلخانی از فرهنگ بودایی (چینی) در ایران حمایت کنند. معابد بودائی و علوم و فنون چینی وارد ایران شد، نقاشی بیشترین تأثیر را از چین گرفت. در واقع اگر ریشه های عظیم فرهنگ غنی ایرانی – اسلامی در کشور وجود نداشت، ما در این دوره با یک فرهنگ تحمیل شده (بودائی، چینی) از سوی حکومت ایلخانی مواجه می شدیم.

منابع:

- آذری، علاء الدین (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط ایران با چین*، تهران: امیرکبیر.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۱)، *نگاهی به سرزمین، تاریخ و فرهنگ چین*، تهران: مجموعه فرهنگ آسیا.
- آیتی، عبدالرحمد، (۱۳۷۲)، *تحریر تاریخ وصف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابرو، حافظ (۱۳۷۵)، *حغرافیایی حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی*، تهران: میراث مکتب.
- ابن بطوطه (۱۳۶۱)، *سفرنامه ابن بطوطه، ترجمة محمد على موحد*، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشپولر، بر تولد (۱۳۶۵)، *تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب*: تهران، علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۶۴)، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبی، تهران: علمی و فرهنگی.

ای دان، وانگ (۱۳۷۹)، تاریخ چین (از جوامع التواریخ خواجه رشیدالدین)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بارتولد، و.و (۱۳۶۶)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.

(۱۳۷۶)، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه غفارحسینی، تهران: توسع.

باسورث، ک.آ (۱۳۸۹)، کمبریج، ترجمۀ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

(۱۳۸۱)، سلسله های اسلامی جدید، ترجمۀ فریدون بدره ای، تهران: انتشارات باز. بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶)، امپراطوری زرد(چنگیز خان و فرزندانش)، ترجمۀ اردشیر نیکپور، تهران: زوار.

بناكتی، فخرالدین ابوسليمان داود بن محمد (۱۳۴۸)، تاریخ بناكتی، به کوشش جعفرشuar، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثارملی.

بیانی، شیرین (۱۳۷۵)، دین و دولت در عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بویل، جی. ا (۱۳۸۹)، تاریخ کمبریج، ترجمۀ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

تنوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلام رضا طباطبایی، تهران: علمی و فرهنگی.

پرایس، کریستین (۱۳۶۴)، تاریخ هنر اسلامی، ترجمۀ مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

پطرشفسکی، کارل یان، جان ماسون، اسمیت (۱۳۶۶)، تاریخ سیاسی، اقتصادی ایران در عهد مغول، ترجمۀ یعقوب آزاد، تهران: اطلاعات.

پینگ، لیوجی (۱۳۷۳)، معماری اسلامی در چین، ترجمۀ مریم خرم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جرالد، فیتز (۱۳۶۷)، تاریخ فرهنگ چین، ترجمۀ اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

خوافی، فصیح (۱۳۸۶)، مجل فصیح، تصحیح محسن ناجی نصرآباد، تهران: اساطیر. خواند میر، غیاث الدین (۱۳۶۲)، حبیب السیر، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.

دلین، ژان (۱۳۵۴)، اقتصاد چین، ترجمۀ سیروس سهامی، مشهد، دانشگاه مشهد.

دولاندلن، شارل (۱۳۸۵)، تاریخ جهان، ترجمه احمد بهمنش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

راوندی، مرتضی (۱۳۵۷)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر.
رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران، تهران، اطلس.

ساندرز، ج.ج (۱۳۷۲)، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
سعدي (۱۳۶۳)، کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر.

سمرقندی، کمال الدین عبدالرازاق (۱۳۵۳)، مطلع سعدین و مجمع البحرين، تهران، کتابخانه طهوری.

شبانکاره ای، محمدبن علی (۱۳۷۶)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

فرانک، آیرین و همکاران (۱۳۷۶)، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سروش.
فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.

فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۴)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.

فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۸۸)، تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان، آبادان: پرشیش.

قدیانی، عباس (۱۳۸۴)، تاریخ، فرهنگ و تمدن در دوره مغول، تهران: فرهنگ مکتب.
کریستین سن، آرتور (۱۳۸۷)، ایران در زمان ساسانی، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه گروسه، رنه (۱۳۶۵)، امپاطوری صحرانوران، ترجمه ع بالحسین مکیده، تهران، علمی و فرهنگی.

گروسه، رنه و همکاران (۱۳۷۵)، چهره آسیا، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: فرزان روز.
لمب، هارولد (۱۳۷۷)، چنگیزخان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.

مارکوپولو (۱۳۶۳)، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه سید منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران، گویش.

محمد حسن، زکی (۱۳۷۷)، هنر ایران، ترجمه ابرهیم اقلیدی، تهران: دای معاصر.

- مرتضوی، منوچهر(۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، تهران، آگاه.
- مستوفی، حمدالله(۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوابی، تهران، امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله(۱۳۷۷)، ظفرنامه، تهران، مرکزنشر دانشگاهی ایران.
- مشهدی زاده، ناصر(۱۳۷۹)، هجوم مغول به ایران و پیامد آن(مجموعه مقالات و سمینار تاریخی)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- منز، بثاتریس فوریز(۱۳۷۷)، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مورگان، دیوید(۱۳۷۱)، مغولها، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- میرخواند، (۱۳۸۰)، روضه الصفا، تصحیح جمشید کیان فرد، تهران: اساطیر.
- هلین براند، رویرت(۱۳۸۷)، معماری اسلامی، ترجمه باقر آیت الله زاده‌شیرازی، تهران: روزنه.
- ویلبر، دونالدن(۱۳۶۵)، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی
- ویلتون، دوراکه(۱۳۵۳)، سفیران پاپ به دربارخان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: خوارزمی.

